



قتل عام ارمنیان

نوشته اسماعیل رائین



قتل عام ارمنیان

در دوران سلاطین آل عثمان

نوشته: اسماعیل رائین



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۲۵۳۷



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دالین، اسماعیل

قتل عام ارمینیان

چاپ دوم: ۱۳۵۲

چاپ سوم: ۲۵۴۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

آنچه در این کتاب می خوانید

۸-۱		پیشگفتار
۵۳-۹	ترکان عثمانی و خاندان سلطنتی آل عثمان	بخش نخست
۶۴-۵۵	کشتار ۲۳۷۷۰۷۲ ر ۲ ارمنی	بخش دوم
۱۵۴-۶۵	قتل يك ملت	بخش سوم
۲۲۱-۱۵۵	عامل جنایت	بخش چهارم
۲۳۹-۲۲۳	واکش آرامند . کمیته حزب داشناک . ترورهای انفرادی	بخش پنجم
- ۲۴۱		فهرست ها :

پیشگفتار

ترکیه ، همسایه بزرگ و متحد نیرومندماست ، که در حال حاضر ، چه از طریق مناسبات سیاسی ، و چه در کادر سازمان عبران منطقه‌ای و همکاری‌های وسیع اقتصادی ، با کشور ما روابطی نزدیک و دوستانه دارد .

این روابط حسنه ، پس از دوران ششدهساله‌ی عداوت و جنگ و خونریزی که بین ایران و عثمانی جریان داشت ، با سرنگون شدن حکومت و سلطنت «پادشاهان آل عثمان» بوجود آمد . بدین معنی که همه‌ی اختلافات دیرین ، با تغییر کادر رهبری دوکشوریکیبارہ از میان رفت و جای خود را بدوستی و همکاری داد . سران جدید دو کشور ، اعلیحضرت رضا شاه کبیر و حضرت کمال اتاتورک علاوه بر اینکه هردو در راه بزرگداشت و سربلندی ملتین ایران و ترکیه گام برمی‌داشتند ، متفقاً کوشیدند ، تا از طریق نزدیک ساختن هرچه بیشتر دو ملت ، آثارشوم بر خسوردها و کینه‌نوزی‌های دیرین را از میان بردارند .

در ترکیه نوین نه تنها کینه‌های دیرینه با همسایگان بدست فراموشی سپرده شد ، بلکه در سیاست داخلی نیز نسبت به اقلیت‌های مختلف ، مانند ارمنی ، کرد ، یهودی و مسیحی روش‌های بسندیده‌ای در پیش گرفته شد و کینه‌ها و دشمنی‌های مذهبی و نژادی که پادشاهان آل عثمان و فرقه افراطی «ژون‌ترک» و نژادپرستان با دامن زدن به آن ، وقایع خونین و شرم‌آوری را باعث شده بودند ، بتدریج از میان رفت .

بیست و چهار فقره قتل‌عام که از سال ۱۳۵۵ شمسی - (۱۸۷۶) در سرزمین عثمانی و مستعمرات آن کشور آغاز شد ، و به کشتار ۲۳۷۷۰۴۷ نفر از اقلیت‌های ارمنی ، بلغاری ، یونانی و سربازان خارجی ارتش عثمانی منجر شد ، با موجی از نفرت و خشم ملت ترک نیز مواجه گردید . این کشتارهای وحشیانه ، اگر چه در سرزمینی اتفاق افتاد ، که اینک هم‌مرز ما ، و یکی از صمیمی‌ترین همسایگان و متحدان ایران است ، اما بهیچوجه ارتباطی با ملت ترک و ترکیه نوین امروز ندارد .

این کشتارهای وحشیانه ، جنایات شرم‌آوری است که عاملین آن فقط دژخیمان حکومت عثمانی و کارگزاران قتل‌عام‌ها بونه‌اند ، نه ملت ترک . همانطور که همه حسوادت خونین و تکان دهنده‌ی دوران جنگ دوم جهانی را بایستی بحساب هیتلر و اطرافیان او - عمال حزب نازی ، اس . اس‌ها و گشتاپو - بگذاریم ، نه ملت فعال ، زنده و زحمتکش آل‌مان .

آنچه در این کتاب می‌خوانیم ، مستند به ضبط رویدادها ، خاطرات و گزارش‌هاییست که از دوران قتل‌عام و سال‌های بعد از آن بجای مانده است . انگیزه اصلی نگارنده

از انعکاس این جنایات - که برای نخستین بار در ایران منتشر می‌شود - نشان دادن جنایات شصده ساله خانواده سلطنتی آل عثمان و بخصوص کشتارهای وحشتناکی است که افراطیون ترک «قتل عام ارمنه» بدان نام‌داده بودند. نخست در نظر بود که همزمان با تشریح جنایات عثمانیان، رفتار و کردار ایرانیان، و حتی دستگاه حاکمه و سلاطینی را که در دوران چهل و پنج ساله قتل‌عام ارمنه عثمانی (از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۸ شمسی - ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۹ میلادی) در ایران سلطنت می‌کردند، نیز بازگو کنیم. اما چون ممکن بود که رفتار پسندیده ایرانیان، در قبال جنایات هراس‌انگیز عثمانیها، حمل بر خودستایی و ایران‌پرستی افراطی شود، از این مقابله صرف‌نظر کردیم. اما این نکته افتخارآمیز را نمی‌توان فراموش کرد که درست همزمان با قتل‌عام ارمنیان در سرزمین عثمانی - کشور مجاور و هم‌مرز ایران - هم‌میهنان ارمنی ما، در خاک ایران از رفاه، آسایش و امنیت کامل برخوردار بودند. و این خود افتخاری است بزرگ برای ملت میهمان‌نواز، مسالمت‌جو و اصیل ایران؛ مخصوصاً اگر توجه کنیم که در همان روزگاری که حوادث کتاب طی آن می‌گذرد، دولت ایران، با متجاوزین عثمانی در حال جنگ بود، و نه تنها همه اقدامات ضد انسانی زعمای آن دولت را محکوم می‌کرد بلکه بدفاع از مظلومان و ستمدیدگان آواره از آن کشور برمی‌خواست. چرا که از همان زمان بروشنی می‌دید که حساب ملت ترک، با حساب‌زعمای دولت عثمانی، یا افراطیون «ژون ترک» جداست، و این دو را نباید با معیارها و ضوابط واحدی سنجید.

اگر نظر ما را حمل بر خودستایی ندانید، باید بگوییم، ملت ایران، از آغاز تاریخ، با روش‌بینی و انسان‌دوستی، نسبت به سایرگان خود و همه کشورهای جهان، باین واقعیت حساس و فوق‌العاده مهم توجه داشته است. متجاوز از دو هزار سال پیش، آنگاه که کوروش کبیر، به پشت دروازه‌های بابل رسید، مردم بابل از وحشت و هراس برخوردی لرزیدند، چون وقتی جنایات و تجاوزات حکومت بابل را نسبت بسرمزین پارس و پارسیان بی‌سازد می‌آوردند، خود بکورش و سربازانش حق می‌دادند، که همه بابلیان را قتل‌عام کنند. اما بشهادت تاریخ - و باستاد کتیبه معروفی که بر یک استوانه سفالین نقش شده و در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود - کوروش نه تنها چنین نکرد، بلکه خود و سربازانش، برای بابلیان و مخصوصاً اقلیت‌های مذهبی آن سرزمین، آزادی، مساوات و عدالت اجتماعی بارمغان بردند.

از همان روز، کوروش، پایه‌های بنای این طرز تفکر انسانی و این قضاوت عادلانه را در روح و اندیشه ایرانیان بنیان نهاد، که حساب مردم یک مملکت، از حساب یک یا چند تن جنایت‌پیشه و متجاوز، که تصادفاً بحکومت آن سرزمین رسیده‌اند، جداست. آن زمان نیز که جنگهای ایران و عثمانی در جریان بود، ایران با همان گروه نژادخیمانی می‌جنگید، که ملتی را مسخ کرده و با چشم و گوش بسته، براه جنایت کشانده بودند. پناه دادن بارمنیان - که خواه ناخواه تبعه عثمانی بودند - بهترین دلیل اینست که ایرانیان با مردم و ارمنیان ساکنان سرزمین عثمانی دشمنی نداشتند، و در هر شرایطی دست یاری و برادری بوی آنان می‌بازیدند. کما اینکه در حال حاضر نیز (هنگام نگارش کتاب) بین ایران و یکی از کشورهای همسایه چنین اختلافاتی هست. اما چنانکه می‌دانیم، این اختلافات فقط با دار و دسته‌ای است که موقتاً بر آن ملت حکومت می‌کنند، نه با ملت برادر، هم‌کیش و همسایه‌ای که همواره صمیمانه‌ترین پیوندها را با ملت ایران داشته است.

نکته اعجاب آور دیگر اینکه، دگرگونی عمیق در اجتماع ایران و تسرکيه درست در

يك زمان روی داد، یعنی همان هنگام که با ظهور رضا شاه کبیر در ایران سیمای اجتماعی کشور دگرگون شد، و از گردن‌کشی‌های سران عشایر یا دیگر باغیان اثری برجای نماند، اتاتورک نیز، در کشور مجاور، بازمانده‌های رژیم تجاوزگر عثمانی را از صفحه خاک برانداخت. همراه با ایرانی نو، ترکیه نوین نیز زاده شد، و این خوددلیل قاطع دیگری است که آنچه را درباره عثمانی دپروزمی‌خوانید، نباید بحساب ترکیه امروز بنگذارید، کمابینه عصر استبداد، یا حکومت جابرانه محمد علی‌شاه قاجار، با ایران امروز، هیچ‌وجه قابل قیاس نیست.

ایران امروز، با ترکیه امروز، چه از نظر روابط حنه همجواری - در کادر بین‌المللی - و چه از لحاظ علائق مشترک مذهبی، فرهنگی و غیره بهترین روابط ممکن را با یکدیگر دارند. دلیل این حسن‌رابطه نیز روشن است: نه ترکیه امروز، سرزمین ترک‌نشین دوران تسلط حکومت آل عثمان است، و نه ایران امروز، ایران عصر قاجار... دو ملت همگام یکدیگر در راه عمران منطقه و حفظ صلح گام برمی‌دارند. همانطور که ایران در طول تاریخ خوش، همواره با هرگونه تبعیض نژادی و مذهبی جنگیده است، ترکیه امروز نیز، همه اینگونه تعصبات را بسوی افکنده، و از بدو ظهور اتاتورک، بصورت ملتی زنده، امروزی و پیشرو درآمده است.

گواینکه مسلماً همه‌ی صاحب نظران و مردم نیک‌اندیش امروز، بین حکومت نژادپرست، مستبد و کوتاه‌فکر آل عثمان، با دولت ترکیه نوین تفاوت می‌گذارند - درست بهمان ترتیبی که بین آدولف هیتلر و ولی‌برانت اختلاف قائلند اما تصور می‌کنیم که این اشاره مختصر لازم بود، تا هرگونه ابهام و سوءتعبیری را از میان بردارد. کمابینه امروز مردم نجیب، زحمتکش و فعال ترکیه، به زعمای حکومت عثمانی، یعنی مفتخوران ولگردی که بخاطر مصادره اموال ارمنیان، بقتل عام يك قوم تن در دادند. با نوعی شرمساری و انزجار می‌نگرند.

آنچه در بخشهای مختلف این کتاب خواهید خواند - اگر با ژرف بینی بعسق وقایع بنگرید - نه فقط ملت ترک را بکلی از اینگونه فجایع و جنایات مبرا خواهد ساخت، بلکه کینه شما را علیه ناجوانمردانی برخواهد انگیخت که چنین ملتی را در راهی نادرست و جنایت‌بار رهنمون شدند، همان‌طور که آدولف هیتلر ملت آلمان را به آنچنان راهی کشاند و سرانجام نیز، شکست قضیحت بار و منهدم کننده مملکتی بزرگ را باعث شد.



در پایان این پیشگفتار اشاره بیک‌تکه و پرده برداشتن از رازی که برادران ارمنی ما همواره از آن رنج برده‌اند و اینک نیز مشکل بزرگ جامعه ارمنیان است، لازم بنظر می‌رسد. پس از اینکه کتاب «ایرانیان ارمنی» و سپس «ملک‌خان» و «بیرم‌خان» انتشار یافت، صدها نامه بزبان فارسی و ارمنی از گوشه و کنار ایران و حتی ارمنه‌ای که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند بنگارنده رسید. نویسندگان نامه‌ها همه در يك تکتک متفق‌القولند و آن عقب‌افتادگی جامعه ارمنی ایران نسبت به برادران مسلمان هموطن آنهاست.

اینان می‌گویند: در حالیکه رستخیز تمدن و فرهنگ و شوق و ذوقی بتحصیل در همه طبقات جامعه ایران و فرزندان این آب و خاک طی نیم‌قرن اخیر بشدت رواج یافته است، جوانان ارمنی به‌بیشرفت‌های شایسته‌ای که این قوم «فعال» و «مستعد» آرزومند آنت، نائل نشده‌اند. نویسندگان نامه‌ها عموماً گناه این عقب‌ماندگی را متوجه چند تنی می‌دانند. اینان می‌گویند شوق و ذوق جوانهای ارمنی بتحصیل عالی‌مد

بخصوص در رشته‌های صنعت و اقتصاد - در میان همه خانواده‌های ارمنی ، بحد وفور وجود دارد، منتهی بعلت نایبمانی‌های موجود در خانواده‌ها، موفق به ادامه تحصیل نمی‌شوند. نویسنده یکی دیگر از نامه‌ها ، از همبستگی و معاضدت «اقلیت‌های مذهبی» و «قوم»‌های دیگر که در این سرزمین در کمال رفاه و آسایش زندگی می‌کنند مثال آورده است ، که ما بدون اینکه تعصب یا نظر مخالف و موافقی نسبت بقومی خاصی داشته باشیم ، بخاطر انعکاس صادقانه خواستهای این قوم ، قسمتی از نامه او را نقل می‌کنیم . وی می‌نویسد :

«بیانید استعداد و شایستگی يك جوان ارمنی را با يك جوان یهودی مقایسه کنید، تا به‌بینید کدام يك بیشتر برای ادامه تحصیلات عالیّه مستعد هستند و شایستگی دارند . بسا بگوئید در ایران چند جوان کلیمی بکارهای فنی اشتغال دارند ؟ درحالی‌که بموجب سرشماری که سال قبل شده در کارگاه‌های فنی و صنعتی بزرگ و کوچک صدها هفتاد و پنج جوانان ارمنی - که در سنین ۱۷ تا ۳۰ سال هستند - مشغول بکار هستند و اگر ا عراق نگفته باشیم، صدها يك از جوانان کلیمی بکار فنی و صنعتی اشتغال ندارند و بیشتر مشغول دادوستد در صرافی‌ها ، دلالتی‌ها ، دوا فروشی‌ها ، عتیقه‌فروشی‌ها و غیره هستند.»

این خواست همه برادران ارمنی هموطن ماست که با طرد چند خانواده بدنام و سوء - استفاده‌چی، ترتیبی اتخاذ گردد تا از استعداد، هوش و فعالیت این قوم ، در راه نوسازی مملکت بنحو اتم و اکمل استفاده شود.

تهران - اسفند ماه ۱۳۵۰ - اسماعیل رائین

برای کتاب ناخوانده «قتل عام ارمنیان» اثر :
دوست عزیز اسماعیل رائین

تاریخ!

تاریخ یادگار غریبی ست.

آنجا که این غریب

اسرار عمق خویش

در چشم می‌گشاید

عصر شکوه قامت انسان را

بیدار مینماید .

و او

اعصار را بخدمت بازوی انتظار

می‌آورد که تو

امید را سوار پی کاروان کنی؛

یوسف شوی بچاه ،

وز عمق ، زان سپس

با کار بر شدن

پیرانه جمال جهان را جوان کنی!

تاریخ یادگار غریبی ست .

وان یادگار و غربت

اینک توئی و چاه !

– و راه ؟

– در چشم می‌گشاید ،

و کار بر شدن

عصر شکوه قامت انسان را

بیدار مینماید !

اسماعیل شاهرودی (آینده)

تهران ۲۸ اسفند ۱۳۵۰